

 وطن امروز
 روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
 صاحب‌امتیاز: مهرداد بذریاش
 مدیرمسئول: محمد آخوندی سردبیر: رضا شکیبایی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر [ⓘ] کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تحریریه: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷ پیام‌گیر: ۶۶۴۱۳۹۴۲
سازمان آگهی‌ها: ۶۱۰۸۶۱۶۳
پست الکترونیکی: info@vatnemrooz.ir
چاپ: شرکت رواق روشن مهر

افق	
اذان ظهر: ۱۱:۴۷	غروب آفتاب: ۱۷:۰۸
اذان مغرب: ۱۷:۲۷	نیمه‌شب شرعی: ۲۳:۰۵
اذان صبح فردا: ۵:۰۳	طلوع آفتاب: ۶:۴۷
کلام نور	
 خوشای به حال اصلاح کنندگان بین مردم که آنان همان مهربان روز قیامتند. امام موسی کاظم(ع)	

راه‌نما

برنامه‌های امروز سیما		
شبکه	عنوان برنامه	پخش
۱	فیلم سینمایی	۲۳:۰۵
۱	پایش	۲۳:۴۵
۲	شادونه	۰۹:۰۰
۲	سخنرانی(انصاریان)	۱۴:۰۰
۲	قصه‌های شنی	۱۵:۱۵
۲	سربال رخنه	۲۱:۳۰
۳	سربال گروه تجسس	۲۰:۴۰
۴	فیلم سینمایی تنهایی	۲۳:۱۵
نمایش	نخل‌های سربی	۱۱:۰۰
نمایش	نبردالجزایر	۲۰:۰۰
نمایش	من پتی نیستم	۱۵:۰۰
نمایش	طعم انتقام	۱۷:۰۰
نمایش	مرثیه‌ای برای مر تفتی	۱۹:۰۰
نمایش	خاطرات فردا	۲۱:۰۰
نمایش	تغییر	۲۳:۰۰

سلام وطن پيامک: ۳۰۰۰۸۸/۳ تلفن: ۶۶۴۱۳۹۴۲
--

■ پیش از آغاز ماه محرم، رئیس‌جمهور محترم تلویحاً سرن فتنه را با یکی از بزرگ‌ترین شهدای کردبا حضرت حر بن یزید ریاحی قیاس کردند؛ قیاس مع الفارق!حر علیه‌السلام اولانمی‌دانست واقعاَ جنگ درمی‌گیرد و این را به حضرت سیدالشهدا هم عرض کرد اما سرن فتنه می‌دانستند دارند فتنه برپا می‌کنند و با علم به ایجاد فتنه در پی فتنه‌انگیزی رفتند؛ حر جبران کرد و آمد از حضرت غرذرخواهی کرد اما سرن فتنه با آنکه می‌دانند چه با این انقلاب، خون شهدا و میراث حضرت امام کردند، باز هم با برویی بر مواضشان هستند. در عین حال اگر سرن فتنه بیابند معذرت‌خواهی کنند، نظام هم توبه آنها را می‌پذیرد ولی آنها هنوز این کار را نه نکرده‌اند. آقای رئیس‌جمهور برونند آنها را به توبه و انابه دعوت کنندنه‌آنکه بناحق خشوندکنندگان آمریکا،اسرائیل و انگلیس را یا بار شهید حضرت حسین بن علی(ع) مقایسه‌کنند.

■ شرافتمند **■** با آنکه این‌همه از سوی دولت ایران مقابل آمریکایی‌ها عقب‌نشینی صورت گرفت، عملاً فقط پاسخ‌های ناامیدکننده‌از طرف غربی دریافت می‌شود. آقایان صحبت‌های آقای کسری را که ان‌شاءالله شنیدند؟ باز هم بیشتر عقب‌نشینی کنند، شاید فرجی شود!()

■ سیدی **■** این حرکت دولت محترم در معرفی فردی که حتی برای ریاست دانشگاه تهران هم صالح دانسته نشده است و معرفی وی به مجلس، آیا اسراف وقت و اتلاف آن نبود؟

خاصی
خبر

انتقام جریان فتنه از افسران جوان جنگ نرم تحت لوای اعتدال
جمععی از دانشجویان بورسیه‌در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور تاکید کردند تاریخ نشان خواهد داد جریان فتنه تحت لوای اعتدال از افسران جوان جنگ نرم انتقام گرفت. به گزارش فارس، در بخشی از این نامه آمده است: آقای رئیس‌جمهور در کتاب‌های تاریخ خواهند نوشت که جریان فتنه در حالی که در سال ۱۳۸۸ صدمات بسیاری به کشور وارد کرد (از جمله اینکه بی‌تردید شدت یافتن تحریم‌های اقتصادی نتیجه شکافی بود که فتنه‌گران در صفوف ملی ایجاد کردند، ۴ سال بعد تحت لوای اعتدال و به نام دولت جمهوری اسلامی ایران، ابتدا از دانشجویان که مقام معظم رهبری آنان را افسران جوان جنگ نرم نامیدند، انتقام گرفت. این نامه می‌افزاید: کیست که نداند عنوان آفازاده‌های اطلاق بر چه مصادیقی و در قالب چه گفتمانی صورت گرفت. اما اینکه اصلاح‌طلبان و کارگزاران هم، از مفهوم آفازادگی استفاده می‌کنند که البته باید آن را به فال نیک گرفت. اما دربار، بورسیه‌ها باید گفت اگر در تعریف آقایان دانشجوی نخبه‌ای که مقالات پژوهشی فراوان، کتب تالیفی یا اختراعات علمی در سابقه خود دارد و در هیچ حزب و دسته‌ای قرار نندارد و فرزند و خواهرزاده هیچ بزرگی نیست، آفازاده تلقی می‌شود یا مربی دانشگاهی که در مناطق محروم کشور قرار داشته و تا پیش از این امکان ادامه تحصیل نداشته است، آفازاده خوانده می‌شود، باید بگوییم همه بورسیه‌ها آفازاده بوده‌اند چرا که همگی اهل علم و اندیشه و ه‌روان مکتب امام خمینی(ره) و فرزندان امام خامن‌ای بوده و هستند.

وطن امروز ■ شماره ۱۴۵۴

■ قاب روز

تجمع نوجوانان عاشورایی در تهران

یکشنبه ۱۱ آبان ۱۳۹۳

صحنه‌های آخر

عکس: حامدملک پور،تسنیم



■ منبر/ ۱

تحریک عواطف اگر توام با رشد عقلی باشد، دارای ارزش بسیار بزرگی است و روح آدمی را به نحوی عجیب لطیف می‌کند و او را به عالم بالا صعود می‌دهد و با مقام پاک و بلند ولایت مرتبط می‌کند. آن اشکی که از چشم یک انسان عارف به مقام والای امام و آراسته به فضایل اخلاق ریخته می‌شود، هر قطره‌اش پرده‌ها و حجاب‌هایی را از صفحه قلب برمی‌دارد و دریایی از آتش را خاموش می‌کند. عاطفه در مسیر حرکت انسان به سوی سعادت جاودان، نقش بزرگی ایفا می‌کند؛ به‌شرط اینکه آن راه را با راهنمایی عقل رشید پییمای. می‌توان گفت یکی از رموز جاودانگی نهضت عاشورا این است که عواطف را تحریک می‌کند و در دل‌ها شور و هیجان به وجود می‌آورد.

سادر، میوه دلش را کفنِ پوش‌کند و به میدان جنگ بفرستد و پس از لحظاتی سرس بریده پسر را به سمت مادر بیفکنند و او به جای اینکه آن را به سینه‌اش چسباند، آه و ناله سر دهد، با دو دست خود برداشته و به سوی دشمن پرت‌باب کند!

آدم لب‌تشنه و دلسوخته‌ای در شدت حرارت سوزان آفتاب و در حال خروپزیدن از زخم‌های فراوان خود را به لب آب برساند و بی‌اختیار دست‌ها را بر آب کرده به نزدیکی لب‌ها بیاورد که بنوشد؛ فذکر **عشش الحسین**؛ دفعتاً به پادشش بیاید که برادرش حسین او کودکان او! تشنه‌اند. آب را روی آب بریزد و کنار آب روان، تشنه جان بدهد!

این صحنه‌هاست که تا آخرین روز دنیا دل‌ها را می‌رزاند و چشم‌ها را می‌گریاند ولی مع‌الوصف این تحریک عاطفه اگر با تحریک عقل قرین نشود، از افکار، دفع شبهه نمی‌کند و در امر هدایت انسان، بقا و ثباتی نمی‌یابد و عجیب اینکه حتی بعضی افراد به‌اصطلاح تحصیل‌کرده می‌پرسند آیا از نظر شما کار امام حسین کار عقلایی بوده است که خودش را به دامن آنچنان بلایی بیفکند که هم خود و هم فرزنداناش کشته شوند و هم زنان و کودکانش به دست دشمنان اسیر شوند؟ این کار -العیاذبالله- اولاً خلاف عقل است و ثانیاً خلاف فتنه قرآن است که می‌فرماید: **«لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه...»** «خودتان را با دست خودتان به هلاکت نیفکنید...».

اینگونه شبهات از آن نظر پیدا می‌شود که معنای دین و حقیقت آن را نفهمیده‌اند و به معنای امام معصوم و موقعیت او در عالم انسان پی نبرده‌اند. ما می‌پرسیم آیا حکم عقل این نیست که انسان باید کالای کم‌ارزش را فدای کالای ارزش‌پرازش کند؟ اگر امر، دایر بر این شد که با ۱۰ میلیون تومان پول بدهید یا خانه ۲۰۰ میلیونی شما را بگیرید، بدیهی است که پول را می‌دهید و خانه را نگه می‌دارید و اگر طوری شد که یا خانه را بدهید یا خودتان کشته شوید، باز خانه را می‌دهید و جان خود را حفظ می‌کنید. حال اگر کالایی به مراتب گرانبه‌تر از جان شناختید، آیا حکم عقل این نیست که جان را بدهید و آن کالای عالی‌تر را نگه دارید؟ اینجا جای تفکر و درک و فهم است که انسان باید بیندیشد و این حقیقت را دریابد که زندگی دنیوی یک حیات موقت است و پایان‌پذیر است و پس از مرگ و بیرون رفتن از دنیا، حیات ابدی و زندگی جاودان انسان آغاز می‌شود و خوشی آن حیات، در دنیا و از طریق دین باید تأمین شود. پس دین و آیین آسمانی اسلام تنها سرمایه حیات ابدی انسان در عالم پس از مرگ است. حال از عقل می‌پرسیم آیا دل به این حقیقت موقت را بده و ببندیم و پس از مرگ گرفتار عذاب دائم بشویم یا در راه حفظ دین که سرمایه حیات ابدی ما است، دل از این حیات موقت برکنیم و پس از مرگ به حیات ابدی و سعادت جاودان نائل شویم؟ بدیهی است که عقل سلیم می‌گوید حیات موقت را بده و «حیات ابدی» را به دست آور. این جمله پررور را که همین حکم عقل را تأیید می‌کند از مولایمان امام امیرالمومنین(ع) بشنویم: «وقتی بلایی پیش آمد که یا باید مال بدهید یا جان! مالتان را فدای جانتان قرار

گفتاری از آیت‌الله سیدمحمد ضیاء‌آبادی

امام حسین(ع)؛ چراغ حیات، کشتی نجات



دوباره همان اخلاق و اعمال شیطانی از نفس پلیدشان تراوش می‌کند! این گفتار خداست که سرشت مخلوق خودش را نشان می‌دهد. شما ملاحظه می‌کنید در شب‌های قدر ماه مبارک رمضان مردمی در مسجد چراغ‌ها را خاموش کرده و قرآن‌ها را روی سر نهاده‌اند و فریاد «یک یا الله»‌شان در و دیوار را می‌راند! اشک و آه و ناله و فغان سر داده، غلغله‌ای به راه انداخته‌اند، کاروان توابین از زمین به سوی آسمان حرکت کرده و با حال توبه و انابه و استغفار رو به خدا می‌روند. طبیعی است هر که آن صحنه را ببیند، می‌گوید دیگر این مردم اصلاح شده و به راه خدا آمده‌اند و دیگر ممکن نیست راه خطا بروند ولی یاللعجب که می‌بینیم از فردا همان آش و همان کاسه و همان مردمندا اصلاً تکان نخورده‌اند! چرا؟

چون صحنه دیشب صحنه تحریک احساسات بود، نه تحریک افکار و عقول، اشک و اهی بوده است زودگذر! همه‌ساله روز عاشورا چه غوغایی برپا می‌شود! همه جای کشور را شور و هیجان و اشک و آه و ناله پر می‌کند (که بسیار خوب و لازم است و بلکه بیمه‌کننده این کشور همان فریادهای «یا حسین» است که از عمق جان مردم برمی‌خیزد)، هر بیننده آن صحنه‌های پرشور اطمینان پیدا می‌کند که حتماً آن مردم از افکار و اخلاق یزیدی (که این همه اظهار تنفر و انزجار از او و پیروانش می‌کنند) تبری جست و کمترین تمایلی به آن اخلاق و اعمال از خود نشان نخواهند داد ولی یاللاسف که می‌بینیم از فردا همان مردم با کمال بی‌پروایی به همان اخلاق و اعمال از دروغ و تدلیس (فریب دادن) و رباخواری و کلاهبرداری و... اقدام می‌کنند! آنچنان که جداً مایه حیرت انسان می‌شود. افرادی به مکه می‌روند و برمی‌گردند، قیافه‌هایی به خود می‌گیرند و سخنانی می‌گویند که انسان با خود می‌گوید اینها دیگر نوری گرفته‌اند و تحول پیدا کرده‌اند و دیگر ممکن نیست منحرف شوند ولی یاللعجب که پس از چند روز یا چند ماه همه چیز تمام می‌شود و می‌بینیم نه قیافه همان قیافه مک‌های است و نه سخنان همان سخنان و نه رفتار همان رفتار! عجباً چرا چنین شد؟ آری!

آنجا صحنه تحریک احساس بود؛ چشم، کعبه و طواف‌کنندگان را با پیکرهای کفن‌پوش می‌دید و انبوه صفوف نمازگزاران در مسجدالحرام را مشاهده می‌کرد و گوش، نغمه پرچانیه «**بیکک اللهم لبیک**» می‌شنید... طبعاً حال توجه به خدا و معنویت در او به‌وجود می‌آمد اما اکنون که از مکه برگشته و آن صحنه‌ها را مقابل چشم و گوشش برداشته‌است دوباره به دامن عقل بی‌خبر و قلب سخت خویش افتاده و همان اخلاق زشت و اعمال ناپسند را وی بروز کرده است که خدا می‌فرماید: «**ادورخیان!**»

اگر به دنیا برگردند، همان زشت‌کاری‌ها را از سر می‌گیرند؟! پس وقتی چنین است و کسانی که جهنم دیده‌اند، اگر به دنیا برگردند، جهنم با آن دهشت و وحشت را از یاد می‌برند، آیا توقع داریم مکه و کربلا رفته‌ها که به تهران برگردند، مکه و کربلا از یادشان نرود؟! یک یا الله گویان شب قدر، یک یا الله از یادشان نرود؟! عزاداران و بر سر و سینمزنان روز عاشورا اگر روز یازدهم محرم معامله‌ای پرسود و نامشروع پیش آمد، دست از پا خطا نکنند؟ خیر! این گفتار عمیق و پرمحتوای خدای متعال است که می‌فرماید: **«و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه»**؛ آری! این حقیقت را باید بپذیریم که تحریک عاطفه و احساس و رقت قلب و اشک چشم که در مجالس و محافل مذهبی و اماکن مشرفه دینی در ما پیدا می‌شود،

یکشنبه ۱۱ آبان ۱۳۹۳

آب‌وهوا		
اراک	۲۹/ ۱۳	زنجان ۱۱/ ۲
اردبیل	۵/ ۲	ساری ۱۷/ ۸
آرومیه	۱۳/ ۴	سمنان ۱۷/ ۸
اصفهان	۲۱/ ۴	سندج ۲۲/ ۴
اهواز	۲۳/ ۱۹	شیراز ۲۸/ ۹
ایلام	۲۲/ ۴	شهرکرد ۲۱/ ۱
بجنورد	۱۱/ ۱	قزوین ۱۶/ ۴
بیرجند	۲۳/ ۴	قم ۱۹/ ۸
بندرعباس	۲۳/ ۲۲	کرج ۱۶/ ۷
بوشهر	۲۳/ ۲۳	کرمان ۳۵/ ۵
بوموسی	۲۳/ ۲۷	کرمانشاه ۲۲/ ۴
تبریز	۱۴/ ۴	گرگان ۱۷/ ۷
تهران	۱۸/ ۱۰	مشهد ۷/ ۳
خرم‌آباد	۲۵/ ۷	همدان ۱۸/ ۱
رشت	۱۳/ ۱۱	یاسوج ۲۴/ ۷
زاهدان	۲۸/ ۱۰	یزد ۲۲/ ۹

تقویم تاریخ

■ تیرباران طیب‌حاج‌رضایی و برادرش اسماعیل رضایی به جرم دفاع از امام خمینی(ع) (۱۳۴۲ش)

شهید حاج اسماعیل رضایی

و شهید طیب حاج‌رضایی، از بافروشان میدان بار تهران بودند که در برپایی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش مؤثری داشتند. پس از واقعه ۱۵ خرداد، طیب حاج‌رضایی به عنوان یکی از محرکان اصلی تحت تعقیب قرار گرفت به طوری که فرمانداری نظامی تهران طی گزارشی ویژه به شاه اعلام کرد شخص طیب حاج‌رضایی مسؤول اصلی این اقدامات است. از آن پس طیب حاج‌رضایی و اسماعیل رضایی دستگیر شدند و به مدت ۵ ماه در زندان رژیم مغفور پهلوی زیر شکنجه‌ها مقاومت کردند. پایمردی آنان به حدی بود که شهادت را بر غفو شاه خائن ترجیح دادند. شهید طیب که از کوثر وجود خمینی بت‌کنش سیراب شده و زنده دست روح خدا بود، در برابر همه شکنجه‌ها و سختی‌های زندان مقاومت کرد و مردانه ایستاد. او حاضر نشد از راه جدیدی که انتخاب کرده بود جدا شود و علیه نهضت اسلامی موضعی بگیرد. به همین دلیل نیز وی به همراه اسماعیل رضایی در دادگاه نظامی به اعدام محکوم و در یازدهم آبان ۱۳۴۲ تیرباران شدند. شهید حاج‌اسماعیل رضایی در ذیل ورقه دادگاه چنین نوشت: «گر صد سال زندگی کنم، مرگ به این مسعادت‌مندی نخواهم داشت، چرا تقاضای عفو کنم و از این سعادت درگذرم؟»
رژیم با معرفی، محاکمه و اعدام طیب حاج‌رضایی و برادرش اسماعیل رضایی که در بین مردم دارای نفوذ و محبوبیت بودند، قصد داشت قیام بزرگ مردمی و برخاسته از اعتقادات مذهبی مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ را که در راه دفاع و حمایت از یک مرجع دینی ابراز شده بود، یک جنجال وابسته به بیگانه و بیادی وابسته آنان در داخل تلقی کرده و عاملان آن را مشتی فرصت‌طلب و قلدر معرفی کند.

■ انتشار اعلامیه خائنه «الفور» درباره تشکیل رژیم صهیونیستی (۱۹۱۷م)

در هنگامه جنگ اول جهانی در دوم نوامبر ۱۹۱۷م ژنرال جیمز بالفور، وزیر خارجه وقت انگلستان اعلامیه‌ای را که به نام او به اعلامیه بالفور معروف شد، صادر و در آن بر لزوم فراهم کردن زمینه برای تشکیل رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین اشغالی تاکید کرد. اعلامیه بالفور حاکی از این مطلب بود که دولت انگلستان با تشکیل دولت یهود در فلسطین متعهد است

و همه توان خود را برای تأسیس چنین دولتی به کار خواهد گرفت. ۷ ماه پس از صدور این اعلامیه، سرزمین فلسطین، طی نبرد نیروهای انگلیسی با قوای عثمانی، به تصرف بریتانیا درآمد. این رویداد، زمینه‌ساز انتقال تدریجی یهودیان جهان با کمک و مساعدت انگلیسی‌ها و سرمایه‌داران یهودی به فلسطین تحت اشغال بریتانیا شد. هنگام صدور اعلامیه بالفور، فلسطین هنوز به طور کامل از نیروهای عثمانی تخلیه نشده بود و جمعیت یهودی آن از ۴۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. این تعداد یهودی در مقابل فلسطین ۵۰۰ هزار نفری اعراب فلسطین قابل کوچکی به شمار می‌آمد ولی پس از اشغال فلسطین توسط نیروهای انگلیسی و اعطای قیومیت این سرزمین به انگلیسی‌ها از طرف جامعه ملل، تعداد مهاجران یهودی به فلسطین، طی مدت کوتاهی به حدود ۱۵۰ هزار نفر رسید. در سال ۱۹۲۲م، اعلامیه بالفور با حذف ماده مربوط به ایجاد دولت یهود، در جامعه ملل به تصویب رسید. از این پس تمام کوشش صهیونیست‌ها صرف جذب و جلب مهاجران یهودی از اقصى نقاط جهان به فلسطین شد. زمانی که بالفور اعلامیه خود را صادر کرد، قوم یهود ۱۱ درصد کل جمعیت فلسطین را تشکیل می‌داد. در این اعلامیه، ۸۹ درصد قید عبارت جامعه یهودیه، نادیده گرفته شدند. سرانجام ۳۱ سال پس از صدور این اعلامیه استعماری ۱۸ سال پس از مرگ بالفور، رژیم نژادپرست صهیونیستی، با سلب همه حقوق مردم فلسطین در غصب سرزمین‌های آنان، در چهارم مه سال ۱۹۴۸م اعلام موجودیت کرد. انگلستان نیز به وعده خود عمل کرد و از آن پس تاکنون به همراه آمریکا و دیگر کشورهای غرب از مهم‌ترین پشتیبانان صهیونیست‌های نژادپرست در غصب سرزمین‌های اسلامی، تأسیس رژیم اسرائیل و آواره کردن و قتل عام مسلمانان فلسطینی بوده است.